

آموزه های انتخابات الیکارشیک

سهراب صبح

دقیقاً ده دقیقه پس از آن-که شیر یا خط نماینده-ی سرتیپ دوم پاسدار عزت-الله ضرغامی (رییس صداوسیما) به احمدی-نژاد اجازه داد آغازگر مناظره با میرحسین موسوی باشد، حتا خوش-بین-ترین ناظران و تحلیل-گران سیاسی اوضاع ایران نیز بسیاری از پیش-بینی-های خود را که به سمت پیروزی موسوی سنگینی می-کرد، پس گرفتند. آنان به نقل از آرایش-گران سیستم برزلی فوتبال شنیده بودند که "بهترین دفاع حمله است" اما نمی-دانستند که احمدی-نژاد هم به توصیه-ی مشاوران ارشدش همین گزینه را در مواجهه با حملات همه-جانبه-ی رقیب لیبرال بر خواهد گزید و به یک ضد حمله-ی تمام عیار شبه انتحاری علیه تمام سران جناح مقابل دست خواهد یازید. تهاجم به سه دوره-ی هشت ساله اگرچه کلیت سیاست-های ضد انسانی رژیم را به چالش می-کشید، اما در عین حال این فرصت را به جناح نوکان می-داد که سرمایه

بقیه در صفحه ۶

امین سال حاکمیتش در شرایط تازه ای قرار داد. تلاشهای اولیه موسوی - کروی - هاشمی رفسنجانی و کل طیف اصلاح طلبان در چهارچوب «قانون» و البته با استفاده از فشار اعتراضات خیابانی توده های میلیونی برای دفع کودتا به جایی نرسید. اعتراضات توده ای در جامعه با وجود از خود گذشتگی و فداکاریهای جوانان و با وجود نشان دادن چهره عریان و جنایت کار رژیم جمهوری اسلامی در انظار عمومی دنیا و زدن ضربه بر پیکر پوسیده آن، فاقد آن نیروی تمام کننده ای است که رژیم را با خطر جدی سرنگونی مواجه کند.

بقیه در صفحه ۹

مرگ بر دیکتاتوری! زنده باد قدرت میلیونی مردم!

بیانیه اتحاد سوسیالیستی کارگری

پس از شش روز تظاهرات گسترده مردم در تهران و شهرستانها، با سخنان امروز خامنه ای در نماز جمعه اکنون برای همه روشن است که بحران سیاسی ای که جمهوری اسلامی را در چنگال خود می فشارد نشانی از پایان گرفتن ندارد. بالایی ها نمی توانند حکومت کنند و پائینی ها دیگر تحمل نمی کنند. برغم آمادگی شرایط عینی، آنچه باعث می شود احتمال وقوع یک انقلاب تمام عیار علیه جمهوری اسلامی در متن بحران حاضر ناچیز باشد این است که تنها نیروی اجتماعی قادر به هدایت چنین انقلابی، یعنی طبقه کارگر ایران، هنوز متحد و متشکل نیست. بحران حاضر هرچند نا آمادگی سوسیالیسم کارگران را به نمایش می گذارد، اما به سبب ابعاد عظیم چنین بحران سیاسی ای، در عین حال فرصت مناسبی را برای جبران هرچه سریع تر همین نا آمادگی در مقابل طبقه کارگر قرار می دهد. فعالان سوسیالیست طبقه کارگر بیشک

بقیه در صفحه ۲

بحران رژیم اسلامی، اعتراضات جاری و کارگران

حمید قربانی - شروین رها

کودتای انتخاباتی جناح نظامیان و ابقای ریاست جمهوری احمدی نژاد که با تصویب شورای نگهبان و تأیید رهبر ولایت فقیه خامنه ای صورت گرفت وضعیت رژیم جمهوری اسلامی را در سی

کارگران زندانی آزاد باید گردند!



مرگ بر دیکتاتوری! زنده باد قدرت میلیونی مردم!

تلاش می کنند تا در دل همین بحران هرچه سریع تر پیش شرط های لازم برای دخالت متشکل و هدفمند طبقه کارگر را به هر درجه که ممکن شود شکل دهند. مرور کوتاهی بر برخی مولفه های بحران حاضر می تواند در خدمت تأکید بر وظایف ویژه فعالان سوسیالیست کارگری در این وضعیت باشد.

شکاف در بالا

رژیم جمهوری اسلامی از آغاز حاصل همزیستی جناح ها و فراکسیون های متعددی بود، و آنچه عموماً ظرف سی سال گذشته توازن جناح ها و سهم هر یک از قدرت را رقم زده میزان دسترسی آنها به منابع اقتصادی و اداری و ایدئولوژیک و نظامی بوده است. قاعده بازی میان جناح ها چنین بوده، و سهم جناح های مختلف از قدرت حکومتی عموماً این چنین تعیین شده است. جایگاه انتخابات در رژیم اسلامی همواره تنها این بوده که به این نحوه تقسیم قدرت پوشش "جمهوریت" دهد؛ و از همین رو نظارت استصوابی و رد صلاحیت و تقلب کلان، اجزاء لازم انتخابات در چنین رژیمی بوده اند.

در انتخابات چهار سال پیش روشن شد که سهمی که جناح نظامیان (فرماندهای سپاه و بسیج) از قدرت می خواهند تناسبی با وزن

واقعی شان در توازن قوای جناح های رژیم ندارد. تجربه یک دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد کافی بود تا مخالفت جناح های دیگر را با زیاده خواهی جناح نظامیان آشتی ناپذیر سازد. بازگشت میرحسین موسوی به عرصه سیاست، و حتی اعلام کاندیداتوری محسن رضایی، نشانه همگرایی جناح های رقیب برای کوتاه کردن دست جناح نظامیان از قدرت دولتی بود. و کودتای انتخاباتی 22 خرداد عزم رهبران جناح سپاه و بسیج را نشان داد که در هراس از حذف شدن همیشگی از قدرت، راهی جز این نمی دیدند که بدون توجه به قاعده بازی جناح ها، بدون توجه به توازن واقعی جناح ها، صرفاً با اتکاء بر زور نظامی خود، قدرت اجرایی را قبضه کنند. چنین کاری، اما، تنها با حذف تمام عیار جناح های اصلی رقیب از بدنه رژیم مقدور است، و بیانات غیرمنتظره احمدی نژاد در مناظرات پیشا انتخاباتی به رهبران جناح های رقیب اخطار تندی داد و این تعرض را آغاز کرد. اخطاری که مشخصاً عالی رتبه ترین فرد جناح های رقیب، رفسنجانی را، نشانه گرفت تا بقیه هم حساب کارشان را بدانند.

بی اعتنایی خامنه ای به شکایت نامه رفسنجانی، رهبران جناح های رقیب را به این نتیجه میرهن رساند که نمی توانند بر نقش داور برای رعایت قاعده بازی جناح ها حساب کنند. اعلام حمایت فوری خامنه ای از کودتای انتخاباتی حتی خدمت جناح های رقیب در ایجاد خوش بینی به رژیم از طریق تشویق به مشارکت و گرم کردن "تنور انتخابات" را پایمال کرد. اعلام ارقام آشکارا ساختگی به عنوان نتایج

شمارش آراء انگار هدفش این بود که بی نیازی جناح نظامیان از چنین تشریفاتی را به خفت بار ترین شکل به رخ جناح های رقیب بکشد.

به این ترتیب، برای جناح های مختلف و فراکسیون های متعدد رژیم جمهوری اسلامی، از نهاد روحانیت گرفته تا تکنوکرات ها، از اصلاح طلبان گرفته تا پراگماتیست ها، از "اصول گرایان اصلاح شده" گرفته تا "اصلاح طلبان اصول گرا"، و نظایر اینها، تنها راه حفظ موقعیت خود در کلیت رژیم، و برای برخی از آنها حتی تنها راه حفظ جان و مال خود و خانواده شان، اکنون در گرو این است تا رهبران جناح نظامیان را از عرصه قدرت بیرون برانند و کلا پاسداران و بسیجیان را در جمهوری اسلامی سر جای خود بنشانند.

بحران بالایی ها، حتی اگر بدل به بحران مرگ و زندگی کلیت رژیم نشود، برای جناح های رژیم بحران مرگ و زندگی است. هم رهبران جناح نظامیان و هم رهبران همه جناح هایی که اکنون در مقابل شان قرار گرفته اند به خوبی می داند که تنها با بیرون انداختن همیشگی جناح حریف از رژیم است که احتمال پایان بحران، بقاء رژیم، و باقی ماندن خودشان در بدنه قدرت وجود دارد.

میرحسین موسوی نخستین کاندیدایی بود که در برابر کودتای انتخاباتی جناح نظامیان تنها راه باقی مانده را اتخاذ کرد. برای عقب راندن احمدی نژاد و رهبران پاسدار و بسیجی ضامن او، و حتی صرفاً



Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.



برای مصون داشتن خود در مقابل کودتای اعلام شده، موسوی از لحاظ عینی اکنون هیچ چاره ای ندارد جز اینکه به نیروی امواج اعتراض توده ای متوسل شود. و اگر باقی رهبران جناح های مختلف رقیب احمدی نژاد در اتخاذ چنین کاری دو دل هستند و نوسان می کنند، علت این است که به درست از این می هراسند که هیچ معلوم نیست که مردمی که سی سال خشم فرو خورده از کلیت رژیم اسلامی را اینک به شکل نفرت از احمدی نژاد و حامیانش بروز می دهند به این رضایت دهند تا رهبران جناح های رقیب احمدی نژاد به آسانی موج سواری کند. اگر نتوانند این موج سهمگین را کنترل کنند، هیچ معلوم نیست که قدرت میلیونی مردم به خیابان آمده صرفاً به کنار زدن احمدی نژاد و دار و دسته نظامیان قانع بماند، ریاست جمهوری را تحویل موسوی دهد، و خاتمی و کروبی و رفسنجانی را، چه برسد به خامنه ای، در قدرت باقی بگذارد.

خیزش پائین

خوش خیال ترین چهره های جناح اصلاح طلب رژیم نیز باور ندارند که این قدرت عظیم میلیونی از حب میرحسین موسوی به میدان آمده است. وقتی کودتای جناح احمدی نژاد شکاف رژیم جمهور اسلامی را چنان باز کرد که حکومت کردن به شیوه تاکتونی غیرممکن شد، مردم به جان آمده به درست موقعیت را برای دخالت خود مناسب تشخیص دادند. شعارهای خیابانی هرچه باشد، انگیزه خیزش مردم در سی سال انباشت کشتار و زندان، فقر و نابرابری، زورگویی و بی حرمتی، ریشه دارد. تظاهرات های عظیم توده مردم به خوبی نشان می دهد که، برخلاف اصلاح طلبان و لیبرال هایی که «انقلاب» را مقوله ای منسوخ می خواندند، تجربه انقلاب بهمین در حافظه سیاسی این مردم حک شده است. و همبستگی انسانی نمونه ای که این توده میلیونی در بسیاری شهرهای ایران به نمایش می گذارد باید

مایه شرم همان اصلاح طلبان و لیبرال ها باشد که "سیاست انبوه" را مسخره می کردند و "جمهوری" شان تنها جایی که برای مردم داشت این بود که به طور فردی هر چهار سال یک بار برای کاندیدای اصلاح طلبان اسلامی رأی به صندوق بریزند. این ریشخند تاریخ است که اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی، و روشنفکران دینی و لیبرال های سکولار، که تا دیروز از مردم می خواستند تا اندیشه تغییر انقلابی رژیم را از سر به در کنند و برای تغییرات کوچک و تدریجی از درون همین رژیم به انتخابات بسنده کنند، اکنون برای "پیروزی انتخاباتی" کاندیدای نیمچه اصلاح طلب خود می باید به تظاهرات های میلیونی غیرقانونی چشم امید بدوزند.

اما تنها توده مردم نیستند که درسهای انقلاب 57 را به کار می گیرند. اصلاح طلبان حکومتی و لیبرال های سکولار ایران نیز از انقلاب بهمین درس خود را گرفته اند. سی سال پیش مهندس بازرگان، پدر بزرگ همه روشنفکران دینی و قانون گرایان و عقلانیت خواهان و اصلاح طلبان رژیم اسلامی، در مورد قیام بهمین گفته بود که "باران خواستیم، سیل آمد". ترس از همین سیل است که اکنون موسوی را و می دارد تا لغو تظاهراتی را اعلام کند که ظاهراً خود فراخوانش را داده بود، و بعد ناگزیر شود تا در همان تظاهراتی که لغوش را اعلام کرده بود شرکت کند، تا شاید شعار «مرگ بر دیکتاتور» را با "الله و اکبر" جایگزین سازد.

برای موسوی، و برای همه جناح های مخالف احمدی نژاد، اکنون کنار زدن احمدی نژاد و جناح نظامیان از قدرت مستلزم کنترل کردن و جهت دادن به اعتراضات توده مردم است. در مقابل، کودتای جناح نظامیان اکنون بدون سرکوب خیزش توده مردم به پیروزی، حتی به پیروزی محدود حذف جناح های رقیب از قدرت، نخواهد رسید. ماهیت بحران حاضر این است که جدال جناح ها از هر

دو سو به خیزش توده مردم گره خورده است. این واقعیت رژیم جمهوری اسلامی را در موقعیت کاملاً تازه ای قرار می دهد: نخست به این معنا که از زاویه رژیم، در بهترین حالت، ریزش بخشی از بدنه حکومت جمهوری اسلامی کمترین بهایی است که برای خلاصی از این بحران باید بپردازد. و دوم این که، حتی اگر رژیم بتواند در انتهای این بحران سر پا بماند، در هر حالت رژیمی کیفیتاً متفاوت، و در برابر توده مردم بشدت تضعیف شده خواهد بود. حالات مختلف را به اجمال بررسی می کنیم:

از نظر موسوی، و سایر رهبران جناح های رقیب احمدی نژاد که نمی خواهند یا نمی توانند تسلیم کودتای جناح نظامیان شوند، تنها راه این بود که با سوار شدن بر اعتراضات وسیع مردم بتوانند جناح نظامیان را، مثلاً با تجدید انتخابات، به ترک مواضع قدرت و قبول نقشی فرعی در توازن جناح های رژیم قانع کنند. نفس کودتای انتخاباتی نظامیان اعلام گویای این تصمیم بود که جناح نظامیان چنین راهی را قبول نمی کند، و سخنان امروز خامنه ای اکنون جای شبهه ای برای ساده لوحانی امثال کروبی نیز باقی نگذاشته است که گفتگو و سازش در بالا راه به جایی نمی برد. تنها ادامه اعتراضات توده ای، وسعت گرفتن آنها، و ارتقاء اشکال آنها به یک انقلاب تمام عیار می تواند رژیم جمهوری اسلامی نظامیان را کنار بزند.

در مقطع فعلی، دقیقاً به دلیل فقدان حضور متحد و مستقل طبقه کارگر، بسیار نامحتمل است که خیزش توده ها به یک انقلاب تمام عیار بدل شود و کلیت رژیم را سرنگون کند. در چنین وضعیتی، موسوی، و برخی از رهبران جناح های رانده شده از قدرت، بیشک تلاش خواهند کرد تا اعتراضات توده مردم را هرچه بیشتر در راستای اهداف خود کانالیزه کنند. اما حتی توفیق آنها در این کار امکان کسب هیچ دستاورد محدودی هم برای خیزش توده ای ترسیم





نمی‌کند. دل بستن به کارایی اهرم‌هایی که جناح‌های رانده شده از قدرت در بدنه حکومت دارند، مشخصاً نفوذ رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت یا مجلس خبرگان، تنها وقتی موجه می‌نماید که کلیت رژیم مطابق روال و قاعده کار کند؛ و معنای بحران حاضر، با کودتای انتخاباتی جناح نظامیان، دقیقاً در این است که چنین روال و قاعده‌ای در تعلیق است. خیزش مردم هیچ سودی از این امر نمی‌برد که در محدوده‌ای که موسوی و جناح‌های حامی‌اش ترسیم می‌کنند باقی بماند. بنابراین، موسوی یا هر یک از رهبران جناح‌های رقیب احمدی‌نژاد، اگر نخواهند تسلیم کودتای جناح نظامیان شوند و از موضع ضعف با خامنه‌ای دوباره بیعت کنند، تنها این راه را در مقابل خود دارند که دنباله‌رو حرکت توده‌ها شوند و همراه آنها به رو در رویی آشکار با جناح نظامیان و رهبری نظام برخیزند. چنین رو در رویی‌ای قطعاً بسیار خونین خواهد بود. در مقطع فعلی، پیروزی مردم بر جناح نظامیان تنها در صورت بروز چند دستگی سیاسی در درون نیروهای مسلح (شامل ارتش) متصور است. و حتی در صورت وقوع چنین چند دستگی، شک نیست که جناح نظامیان کودتاجی، که جنگ آخر خود را برای حفظ قدرت آغاز کرده‌اند، از هیچ جنایت و وحشی‌گری در برابر مردم بپا خاسته دریغ نخواهند کرد.

از زاویه حرکت توده‌ها، حتی در بدترین حالت متصور، یعنی چنانچه نظامیان بتوانند اعتراض توده‌ها را با کشتار خشن و سرکوب وسیع به زودی خاموش کنند، در میان مدت رژیم جمهوری اسلامی در برابر مردم در موقعیت بدتری قرار خواهد گرفت. در چنین حالتی، با حذف جناح‌های رقیب از قدرت، نه فقط لایه‌های بالایی و میانی تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها پیوندشان با چنین رژیم بسیار سست می‌شود، بلکه بویژه طبقه سرمایه‌دار از اینکه بتواند در حکومت اسلامی مستقیماً

نمایندگی شود و نیازهای بورژوازی ایران را یگانه معیار تعیین سیاست‌های خارجی و داخلی قرار دهد برای همیشه ناامید خواهد شد. چنین رژیمی شانس یافتن هرگونه پایه وسیع اجتماعی‌ای را از کف خواهد داد، و جمهوری اسلامی‌ای که تنها بر یک پای جناح نظامیان ایستاده باشد رژیمی ناپایدار خواهد بود. برای چنین رژیمی، نه فقط انزوا از لایه‌های وسیع اجتماعی، بلکه انزوای سیاسی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز مایه ضعف بیشتری خواهد بود. از سوی دیگر، نمایش قدرت میلیونی مردم که در شش روز گذشته جهان را خیره ساخته از چنان زمینه‌های وسیع و عمیق تاریخی و اجتماعی و اقتصادی برآمده است که حتی سرکوب خونین قادر نیست در میان مدت بازگشت آن را، بویژه در برابر یک رژیم کودتاجی و کشتارگر، جلو بگیرد. بنا بر همه اینها، حتی در بدترین حالت، یعنی در صورتی که جناح نظامیان بتوانند با کشتار و سرکوب وسیع این بحران را به سرعت پایان دهند و قدرت را یک کاسه کنند، در انتهای این بحران جمهوری اسلامی ضعیف‌تری در برابر مردم قرار خواهد داشت. اما نکته پیداست که در چنین حالتی تضعیف رژیم بهای گزافی از توده مردم ایران می‌گیرد.

در حالت دیگر، چنانچه موسوی و رهبران جناح‌های رقیب احمدی‌نژاد از حرکت اعتراضات مردم تبری بجویند و به کودتای جناح نظامیان تسلیم شوند، تنها نقشی حاشیه‌ای و نمایشی در رژیم آتی خواهند یافت، و این در عمل معنایی جز یک کاسه شدن قدرت در دست جناح نظامیان نخواهد داشت. در چنین حالتی نیز رژیم جمهوری اسلامی‌ای که با کودتای نظامیان استحاله یافته باشد رژیمی ناپایدار خواهد بود. در چنین حالتی نیز نه فقط طبقه سرمایه‌دار از چشم انداز هرگونه اصلاحاتی در رژیم به سود خود مأیوس خواهد بود، بلکه جنبش‌های اجتماعی، حتی جنبش زنان، ولی بویژه جنبش کارگری، بیش از پیش در

راستای سیاست‌های سوسیالیستی تحرک خواهند یافت.

ادامه بحران حکومتی، ناگزیری دستکم برخی از رهبران جناح‌های رانده شده از قدرت به اتکاء به جنبش توده‌ها، و عزم جزم جناح نظامیان بر سر کار به سرکوب وحشیانه خیزش توده‌ای، مولفه‌های تعیین‌کننده شرایط حاضر هستند. در چنین شرایطی، از زاویه جنبش توده‌ها، بهترین حالت ممکن تضمین تداوم روند اعتراضی، گسترش و تعمیق اعتراضات، و بویژه ارتقاء اشکال آنهاست؛ بدون اینکه به سمت یک مواجهه نهایی زودرس با قدرت مسلح جناح نظامیان سوق یابد. در وضعیت حاضر، وظایف فعالان سوسیالیست کارگری می‌باید در راستای همین نیازهای جنبش جاری توده‌ها تعیین گردد.

وظیفه سوسیالیست‌ها

ناآمدگی طبقه کارگر، یعنی فقدان تشکل‌های صنفی و سیاسی کارگران، نقطه شروع بررسی از وضعیت فعلی جنبش توده‌ای جاری بود. شک نیست که ناآمدگی طبقه کارگر هیچ دلیلی برای مداخله نکردن فعالان سوسیالیست در جنبش جاری نبوده است. نه فقط عموماً تنها با مداخله در شرایط موجود می‌توان پیش شرط‌های ناآمدگی طبقه کارگر را فراهم کرد، بلکه وضعیت تحرک توده‌ای، نظیر خیزش توده‌ای جاری در ایران، از بسیاری جهات وضعیت مناسب‌تری برای رشد سوسیالیسم و تغییر جو سیاسی و اجتماعی به سود جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. همچنین روشن است که هرگونه فعالیت سوسیالیست‌های کارگری در جنبش توده‌ای جاری می‌باید نهایتاً با معیار افزایش اتحاد و استقلال طبقه کارگر سنجیده شود. یعنی مسیری را برای طبقه کارگر بگشاید که بطور متشکل در صحنه سیاسی ایران ظاهر شود، و بطور هدفمند و بعنوان یک نیروی متمایز از نیروهای سیاسی موجود در صحنه سیاست (بطور





کنندگان دارد. عواملی که تشخیص شان تنها از سوی رهبران حاضر در آکسیون معین ساخته است.

آنچه در یک سطح خیلی عمومی می توان گفت محدود به این است که، نخست در زمینه شعارها: روشن است که در مقابل شعارهایی که نسبت به جناح رانده شده از قدرت توهم می آفرینند باید شعارهایی رواج یابند که تمامیت رژیم و خصلت مذهبی و دیکتاتوری آن را نشانه می گیرد و پایه های قدرت آن، خصوصا امروز در سپاه پاسداران و بسیج راه، نشانه می گیرد. کمترین درس خیزش توده ای جاری برای انقلاب آتی باید این باشد تا، بجای خاک پاشیدن در چشم مردم که بیش از یک دهه از جانب اصلاح طلبان حکومتی و لیبرال های سکولار انجام می شود، قدرت نظامی و مشخصا سپاه و بسیج را بمنزله ضامن اصلی حکومت به توده مردم بشناساند. در زمینه اشکال آکسیون، شاید این اشاره مفید باشد که تظاهرات میلیونی خیابانی تنها درس انقلاب 57 در زمینه اشکال آکسیونی مبارزه توده ای نبود، بلکه، دقیقا در همان فردای قتل عام هفده شهریور در میدان ژاله، اعتصاب عمومی شکلی از مبارزه بود که از جانب کارگران صنعتی آغاز شد، و با پیوستن کارگران نفت تعرض رژیم در هفده شهریور را خنثی کرد و توازن قوا را به نفع اردوی انقلاب تغییر داد. غرض کلیشه برداری نیست، اما یادآوری این نکته مهم است که شکل اعتصاب، بویژه اعتصاب عمومی، بخودی خود ایجاد تشکل های کارگری در واحدهای صنعتی در یک سطح سراسری را در دستور می گذارد، و روشن است که نفس تشکل یابی کارگران، مستقل از اینکه تا چه حد این تشکل ها فوراً در راستای سیاست های سوسیالیستی باشند، جنبش توده ای جاری را ده ها گام به جلو سوق می دهد. روشن است که این خطوط عمومی تاکتیکی تنها ناظر بر وظایف فعالان سوسیالیست در جنبش کارگری نیست، بلکه



حلقه اصلی ای است که با پاسخ گویی به نیازهای مبرم جنبش توده ای جاری، پیشروی آن را در یگانه راستایی که اهداف آن را می تواند متحقق کند قرار دهد. و در شرایط کنونی این حلقه اصلی عرصه تاکتیک ها به معنای دقیق کلمه است؛ یعنی تبلیغ وسیع و قانع کردن جنبش به اتخاذ آن اشکال و شعارهای مبارزاتی که به نیازهای جنبش توده ای جاری پاسخ می جاری سازگار است، و ثانیا پیشروی این جنبش به سمت اهداف عینی اش را ممکن می کند.

همانگونه که خاصیت هر جنبش واقعا توده ای است، نیروی خلاقیت مردم شرکت کننده در اعتراضات در شهرهای ایران خود نمونه هایی خوبی از این تاکتیک ها به دست داده است: مشخصا شکل تظاهرات خیابانی انبوه، که به سبب شمار زیاد شرکت کنندگان حمله داره بندان بسیج و نیروهای انتظامی را پیشاپیش خنثی می کند؛ یا شعار "مرگ بر دیکتاتور"، که دستکم به طور تلویحی نه تنها در ضدیت با شخص رهبر، بلکه در ضدیت با ماهیت رژیم اسلامی قرار دارد. در تمایز از تاکتیک های سطحی و ناکارآ و سازشکارانه، که مشخصا از جانب کسانی که قصد محدود کردن این جنبش را دارند تبلیغ و توصیه می شود، وظیفه فعالان سوسیالیست های کارگری این است که این جنبش توده ای را به اتخاذ تاکتیک های رادیکال سوق دهند. و بلافاصله باید اضافه کرد که منظور از «رادیکال» در اینجا اشکال و شعارهای هرچه تندتر نیست، بلکه دقیقا اشکال و شعارهایی است که دست به ریشه می برند. یعنی توده هر چه بیشتری را به میدان می آورند و در میدان نگاه می دارند، دشمن اصلی را برای آنها مشخص می کنند، منابع قدرت دشمن را می شناسانند، و یافتن راه درست و زمان مناسب خنثی کردن نیروهای دشمن را ممکن می کنند. تندی یا نرمی اشکال و شعارهای تاکتیکی بسته به موقعیت، توازن قوای خیلی مشخص، و روحیه اعتراض

مشخص متمایز از جناح های رانده شده از قدرت) در شکل دادن به روند تحولات سیاسی جاری دخالت کند. پافشاری مارکسیست ها بر سیاست مستقل طبقاتی در متن جنبش توده ای جاری تنها به این سبب نیست که فعالان سوسیالیست کارگری طبعاً موظفند از منافع مستقل طبقه کارگر دفاع کنند، بلکه، همانطور که بهترین تجزیه و تحلیل های مارکسیست های ایران از مقطع انقلاب بهمن تا به امروز مکرراً نشان داده است، واقعیت این است که در شرایط جامعه ایران، اتخاذ سیاست های طبقاتی کارگران تنها راه آزادی و خلاصی از دیکتاتوری رژیم اسلامی را می گشاید. و همین کافی است تا یک بار دیگر نشان دهد که دخالتگری سوسیالیست های کارگری در جنبش توده ای جاری نمی تواند و نمی باید دخالتی فرصت طلبانه باشد. یعنی از جنس دخالت فرصت طلبانی که (چه تحت لوای سوسیال دموکراسی و چه تحت لوای "چپ") همچنان شیوه های باستانی مرسوم تاریخ قرن بیستم ایران را به بهانه "موقع شناسی"، همیشه با حمایت از جناحی از حاکمیت، و امروز با حمایت از موسوی یا حتی رفسنجانی، ادامه می دهند.

همچنین باید تأکید کرد که مداخله مستقل طبقاتی ایدا امری مربوط به خلوص عقیدتی نیست. حفظ اصول عقیدتی (و پرنسپ های عملی) همیشه لازم است، اما همین ها دقیقا ابزارهایی هستند که باید مداخله گری را ممکن کنند؛ بر کنار ماندن از دخالت واقعی در جنبش توده ای جاری به بهانه منزه طلبی عقیدتی و عملی ربطی به مارکس و لنین و سوسیالیسم طبقه کارگر ندارد. باز باید تأکید کرد که تأمین استقلال طبقاتی به شیوه های صوری حاصل نمی شود. برافراشتن پرچم تمامی مطالبات برنامه حداکثر یا حداقل الزاما صف مستقلی را شکل نمی دهد. مسأله حیاتی برای سوسیالیست های کارگری در قبال جنبش توده ای جاری عبارت از یافتن آن

آموزه های انتخابات الیکارشیک

بقیه از صفحه ۱



دوم برای فلان دانش-آموز کلاس دوم اکابر نیز چندان دشوار نبود. (به اضافه: فضای هیجان-زده‌یی که اصلاح-طلبان با همکاری اتحاد جمهوری-خواهان در روزهای منتهی به انتخابات ایجاد کردند، چنان غلیظ بود که همین نتیجه-گیری بدیهی را به اعماق فراموشی حافظه-ی تحلیلی مردم راند و جمع کثیری از طیف

گسترده-ی تحریمی-ها را به پای صندوق-ها کشاند. شرم بر اوباش اکثریتی باد که از سران فسیل شده-ی جبهه-ی ملی نیز عقب مانده-ترند!) اگر کسب مشروعیت به هر قیمت - و از جمله داغ کردن فضای انتخابات به شیوه مناظره-ی تلویزیونی و خیابانی - برای حاکمیتی که به ویژه طی چهار سال گذشته تمام مشروعیت بین-المللی خود را از دست رفته می-دید به ریسک-های احتمالی-اش می-ارزید؛ در مقابل احزاب شبه-اپوزیسیون برای همیشه-ی تاریخ در برابر موضع مشارکت حداکثری خود مجرم و شرم‌منده خواهند بود. خون مردمی که در حوادث پس از 22 خرداد سنگفرش خیابان-های کشور سوگوار ما را سرخ کرد؛ در کنار تمام بدن-های برآماده از ضربه-های باتوم و میل-گرد، هرگز این وقایع را فراموش نخواهد کرد و سیاست-ورزان فرصت-طلبی را که با آگاهی از چیدمان انتخاباتی رژیم مردم را ملعبه-ی مواضع کاسب-کارانه-ی خود کردند نخواهد بخشید.

درباره-ی زوایای مختلف پیش و پس از انتخابات (از این به بعد همه جا انتخابات در گیومه) 22 خرداد، علاوه بر مقالات 3 گانه-ی صاحب این قلم در شماره-های گذشته ی "به پیش" و ده-ها مقاله و اعلامیه-یی که فعالان

اندوزی کلان چهار سال گذشته-ی خود را در محاق یورش به اشرافی-گری تپیپیکی که رفسنجانی آن را نماینده-گی می-کند بپوشاند. این موضع-گیری - صرف-نظر از تقلب گسترده-ی انتخاباتی - در انتخابات سوم تیر 1384 نیز به سود نئوکان-ها تمام شده بود. حمله به جبهه-ی رفسنجانی، خاتمی، موسوی-نخست-وزیر، ناطق نوری؛ سران حزب مشارکت و کارگزاران با تأکید بر فساد کلان اقتصادی افراد و گروه-های پیش-گفته، در طول چهار سال گذشته، تلویحاً از طرف احمدی-نژاد تکرار شده و حتا به طور مستقیم از زبان پالیزدار علنی گردیده بود، اما این حمله-ی جدید و شدید به وضوح حذف تمام عیار رقیب لیبرال را نشانه گرفته بود. در اولین ارزیابی شتاب-زده چنین به نظر می-رسید که جناح نئوکان یا به آخر خط رسیده و به عبارت روشن-تر کارش تمام است و یا تصمیم به یک-سره کردن کار رقیب لیبرال گرفته و می-خواهد از شر مجمع-تشخیص مصلحت و خبره-گان و نهادهای وابسته-ی روحانیت و زیرمجموعه-های سیاسی این جماعت خلاص شود. وقتی که نامه-ی سرگشاده-ی رفسنجانی - که ظاهراً خطاب به خامنه‌یی تنظیم شده بود، اما در بطن خود نوعی هشدار به همه-ی سران رقیب، از جمله شخص خامنه‌یی محسوب می-شد - از طرف ولی-فقیه بدون پاسخ ماند و زمانی-که رییس کتوله-ی صداوسیما راه بر پاسخگویی رفسنجانی بست؛ و آن-گاه که سپاه پاسداران طی بیانیه-یی با اشاره-ی مستقیم به نماد رنگ سبز موسوی از سرکوب "انقلاب رنگی" و "مخملی"، آن هم در "نطفه"، رجز خواند؛ و... پیش-بینی فاصله-ی یازده میلیونی آرای نفر اول و

فعالان سوسیالیست کارگری در سایر جنبش های اجتماعی، و در وضعیت فعلی به ویژه در جنبش دانشجویی، طبعاً با در نظر داشتن ویژگی های اهداف استراتژیک جنبش خویش، تلاش خواهند کرد تا شکل دادن به ملزومات پیشروی هر جنبش اجتماعی مشخص را در دل اتخاذ تاکتیک های پیش روی جنبش توده ای جاری فراهم کنند.

نکته آخر اینکه، همانطور که بالاتر تأکید شد، در مقطع فعلی هرگونه رو در رویی نهایی توده ها با حکومت جمهوری اسلامی نظامیان زودرس است و علیرغم هر تحریکاتی باید از آن اجتناب شود. تمام وظایف سوسیالیست های کارگری در شرایط حاضر در خدمت هدف تداوم دادن به جنبش توده ای جاری است، و این به معنای حضور وسیع ترین توده ها در میدان است. در مقطع فعلی، تنها با ارتقاء اشکال و شعارهای مبارزه در دل یک جنبش توده ای است که نیروی مستقل طبقه کارگر متشکل می تواند شکل بگیرد؛ و نیروی مستقل کارگران متشکل تنها نیرویی است که می تواند پیروزی جنبش توده ها بر تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را، با تمامی جناح های در قدرت یا مدعی قدرتش، تضمین کند. این تنها راه رهایی واقعی از چنگ دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران است.*

کمیته اجرایی

اتحاد سوسیالیستی کارگری

جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸



**انقلاب در کرو به میدان آمدن
طبقه کارگر است**



سوسیالیست و چپ نوشته و منتشر کرده- اند، نکات ناگفته بسیاری وجود دارد که تجزیه- و تحلیل هر کدام به مراتب فریه-تر از ظرفیت این گفت آورد است. با این همه خواهم کوشید به شکلی فوری، فوتی و ترجیحی به چند آموزه- و برآیند این واقعه اشاره کنم.

1. نتیجه-ی انتخابات 22 خرداد به ساده-گی نشان داد که مسیر کم-ترین **تغییرات سیاسی** از ایست-گاه انتخابات و صندوق-های رای نمی-گذرد. رژیم اسلامی نه-می-خواهد و نه-می-تواند به آزادی-های متعارف سیاسی امکان رشد دهد. مضاف به این-که در مکانیسم-های قانون اساسی-اش نیز امکان ارتقاء در سطح نظام-های سیاسی دموکراسی لیبرال غربی تعبیه نشده است. این آموزه- دکتترین استراتژیک اقتصادی رژیم در خصوص ادغام در نظام کاپیتالیستی جهانی را نفی نمی-کند. هر رژیمی - مانند عربستان - می-تواند از لحاظ سیاسی به-سان سکت-های عشیرتی قرون وسطایی عمل کند، اما از نظر اقتصادی یکی از اعضای G20 باشد.

2. چپ فرمیست که هنوز هم در کنار جبهه-ی اپوزیسیون بورژوایی سکولار و جمهوری-خواه پلاتفرم **نافرمانی مدنی** را برافراشته است باید تاکنون به پوچ بودن این تاکتیک عبث خود پی-برده باشد. نافرمانی مدنی چه به شیوه-ی ساتیاگراها‌های هندی (جنبش مدنی گاندی) یا روش-هایی که توسط ماندلا آزموده شده و در برخی کشورها از جمله یوگسلاوی به برکناری میلو سوویچ انجامیده است، فقط و فقط مردم را دست-خالی به مسلخ قاتلان حرفه-یی می-فرستد. پاسخی که راه-پیمایی-های مسالمت-آمیز تهران و سایر نقاط ایران از لباس شخصی ها و بسیج و سپاه دریافت کردند به وضوح مهمل بودن راهکار نافرمانی مدنی - حتا در قالب حداکثری و خیابانی-اش - را نشان داد. در کشوری مثل ایران که مقابل مردم سپاه و بسیج ایستاده است تبعاً اولین واکنش حکومت به نافرمانی مدنی دست بردن به اسلحه است.

چنین آموزه-یی به مثابه-ی نفی مقاومت مردم و کنار نهادن صور گوناگون اعتراض از جمله راه-پیمایی، اعتصاب و تظاهرات نیست. ناگفته پیداست وقتی که چنین مقاومتی به شکل میلیونی صورت می-پذیرد؛ امکان سرکوب-اش به حداقل ممکن تنزل می-یابد، اما همین حداقل نیز چنان-که در روزهای پس از 22 خرداد مشاهده شد؛ نزدیک به صد کشته به جای نهاده است.

رژیمی که از مدت-ها پیش خود را برای مقابله با شورش-های خیابانی آماده کرده است، رژیمی که برای مقابله با جنبش-های اجتماعی طی ماه-های گذشته ده-ها مانور نظامی، انتظامی و امنیتی انجام داده است؛ رژیمی که بخش قابل توجهی از درآمدهای خود را صرف تجهیز نهادهای سرکوب؛ سانسور و کشتار کرده است؛... هرگز به روش-های مسالمت-آمیز نافرمانی مدنی تمکین نخواهد کرد. به قول علی خامنه یی : "این-جا گرجستان نیست...". هنوز هیچ خبری نشده دستگاه امنیتی کیهان پای بنیاد جورج سوروس را به میان کشیده و "اقا" پیشاپیش رنگ سبز سید مکملی اصلاحات را به حساب "انقلاب مخملی" ریخته و وعده سرکوب صادر فرموده!!

قدر مسلم این-که کم-ترین دست-آورد انتخابات 22 خرداد اثبات پوچی و بطلالت کمپین این جناح حکومتی و متحدان اش در شبه اپوزیسیون سوسیال دموکرات راست را به نحوی کنکرت نشان داد. از این به بعد دیگر هیچ گروه و سازمان و فردی، از حزب مشارکت گرفته تا اکثریت، از حجابیان و نبوی گرفته تا فرخ نگهدار و خانبابا، نمی-توانند مردم را به مشارکت در نمایش-نامه-های کمیک انتخاباتی فرا بخوانند.

3. انتخابات دهم به عریانی هر چه تمام-تر عبور از صندوق-های رای به سوی خیابان بود. گذشته از این-که حتا کودن-ترین هوادار احمدی-نژاد نیز به رای گرد شده-ی 25 میلیون نفری فرمانده ی حزب پادگانی خود اعتقاد قلبی ندارد؛ طبقات مختلف اجتماعی و به ویژه افشار متوسط

شهری (خرده-بورژوازی) نیز با پوست و گوشت و خون خود فهمیدند که **روش انتقال قدرت** در سطح قوه مجریه- - که حداکثر حامل 15 تا 20 درصد قدرت موجود است - در جای دیگری و به گونه-ی متفاوتی با دموکراسی-های لیبرال شکل بسته است. عبور از مرز انتخابات و انتخاب خیابان در قالب چنگ کشیدن به چهره-ی نظامیان حاکم اولین گزینه-ی مردمی است که از برون-داده-ی صندوق-ها ناامید شده-اند.

4. کوتاه آمدن سران اصلاح-طلب و تلاش برای کنترل طغیان و مهار اعتراض مردم خشمگین و توسل امثال رفسنجانی، خاتمی و موسوی به مراجع عظام و نامه-پراکنی-های بی-هوده - که به وقت خری برای نظامیان مانسته بود - و دعوت به الله-اکبر و عزاداری و ننه-من-غریبم-بازی، به ساده-گی نشان داد که حاکمیت در موقعیتی قرار گرفته است که تحت فشارهای گسترده-ی مدنی، راه-چانه-زنی را برای اصلاح-طلبان باز نخواهد کرد. به این ترتیب حنای تئوری-پردازی-های کذایی **فشار از پایین و چانه-زنی از بالا**، نیز رنگ باخته است.

5. سطح بسیار وسیع حضور خود به - خودی مردم در خیابان-ها و افول مطالبات موج سبز در کنار جای-گزینی شعارهای مرگ بر دیکتاتور موید ریشه-های عمیق نارضایتی در میان مردم عصیان-زده-یی است که تا چند روز پیش از 22 خرداد، هنوز به رنگ سبز توهم داشتند. چنین مولفه-یی برای سوسیالیست-ها و به طور کلی چپ-ها (اعم از کارگری، رادیکال، انقلابی) حامل پیام-های بسیار مهمی است: **الف: فقدان وجود عنصر سازمان-ده آگاه** در میان مردم. (پاسخ نگرقتن شعار علی-الحساب تحریم موید همین امر است)

ب. **غیبت محسوس حزب کمونیست** فراگیر و برخوردار از پای گاه وسیع اجتماعی.

پ. **پراکنده-گی** - و البته غیاب - جنبش کارگری در متن جنبش-ها اجتماعی.

به تبع این سه مولفه درک





این نتیجه‌ی-گیری که طغیان کنونی مردم در شرایط مشابه ره به جایی نخواهد برد چندان دشوار نیست. حوادث چند ماه پیش یونان بهترین گواه این مدعاست.

حتا در کشورهای مثل فرانسه که حزب چپ جدیدی (تحت عنوان حزب جدید ضد کاپیتالیستی) با چهره‌ای همچون اولیویه بزانتسو تا حدودی یک جریان توده‌یی شده است، به دلیل بی-بهره‌گی از فراگیری یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی به مفهوم حضور هم-زمان طبقه-ی- کارگر و متحدانش در سایر جنبش-ها، کسب قدرت سیاسی ابدی در چشم انداز نیست.

معلوم است که حرکت خود به خودی مردم به جان آمده از فقر و استبداد، بدون وجود یک تشکل وسیع بهره‌مند از هژمونی و اتوریته-ی اجتماعی سوسیالیستی، در خوش-بینانه‌ترین شرایط مانند انقلاب بهمن 57 ملاحور (موسوی خور) خواهد شد. آشفته‌گی مشهود مردم عصیان‌زده و عصبی، پریشانی اکسیون-ها و شعارها، بی-برنامه‌گی تجمعات و تظاهرات و... جمله‌گی بیان‌گر این است که چپ ایران - و به تبع آن جنبش کارگری - **تا قرار گرفتن در موقعیت کسب قدرت سیاسی راه کوتاهی در پیش ندارد.**

6. در سطح حاکمیت جمهوری اسلامی، چنانچه روند کنونی ادامه یابد و دولت کودتا موفق به تحکیم خود شود، مهم‌ترین پیام سیاسی گزینش مجدد احمدی-نژاد **حذف نهایی کل جریان اصلاح-طلب و افول دخالت روحانیت سنتی در مسایل مختلف دولتی** تواند بود.

اصلاح-طلبان که آخرین تیر ترکش-شان با نامه-ی رفسنجانی به هدف اصابت نکرد پس از این انتخابات حداکثر به حاشیه-ی بی-تاثیری در جنب حکومت تبدیل خواهند شد و کل پای-گاه اجتماعی خود را از دست خواهند داد. نهادهایی مانند مجمع-تشخیص و مجلس خبره-گان در کنار احزابی همچون کارگزاران، مشارکت و مجاهدین، مجمع روحانیون و غیره، از حداقل نقش تشریفاتی خود نیز خلع ید

خواهند شد در جریان این پروسه طیف راست میانه (به رهبری گروه علی لاریجانی، قالیباف، رضایی و ولایتی) به تدریج جای-گزین گروه-های پیش-گفته خواهد شد و رسالت اپوزیسیون داخلی رژیم را به عهده خواهد گرفت. در کنار این تحول دو گروهی که در ایران به "جامعتین" مشهورند نفوذ کلیدی خود را از دست خواهند داد. جامعه-ی روحانیت مبارز و جامعه-ی مدرسین حوزه-ی علمیه-ی قم که در انتخابات دهم به وضوح نسبت به حمایت از احمدی-نژاد امتناع ورزیدند جای خود را به دانش-آموخته-گان مدرسه-ی حقانی (دار و دسته-ی مصباح) خواهند داد و مانند منتظری و صانعی در کلاس-های درس "خارج" حبس خواهند شد.

7. گزینش احمدی-نژاد نشان داد که رژیم از یک طرف پیه فرار و **اعتصاب سرمایه** را به تن خود مالیده است و از طرف دیگر مایل به تقسیم قدرت اقتصادی و انتقال بخشی از سرمایه، از نظامیان به لیبرال-ها نیست. چنین فرایندی بخش معتنابهی از درهای ورود سرمایه-ی خارجی را که قرار بود اصلاح-طلبان به روی اقتصاد بحران‌زده-ی ایران بگشایند، خواهد بست و امکان **یک دوره-ی موفقیت-آمیز انباشت سرمایه** را به تاخیر خواهد افکند. چنین امری از یک-سو به گرایش- نزولی نرخ سود سرعت بیش-تری خواهد داد و **مانع از سودآوری سرمایه** خواهد شد و از سوی دیگر به بی-کارسازی-های گسترده-تر و تعمیق فقر و شکاف فزون-تر طبقاتی خواهد انجامید و معیشت فرودستان و طبقه-ی کارگر را با دشواری و تیره-روزی شدیدتری مواجه خواهد کرد.

8. **خطر فلاکت** در ایران آینده به مفهوم **فروپاشی و جابه-جایی طبقات** امری بدیهی است. چنین خطری توأم با افزایش فشار اختناق- سیاسی مجاری تنفسی جنبش-های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری را (اعم از فعالان و تشکل-های مستقل کارگری) تنگ-تر خواهد کرد. شعار "سندیکا چیست" به صورت اتفاقی از دهان احمدی-نژاد بیرون زده است اگرچه

زنگ-های خطر فروپاشی به عنوان بزرگ-ترین تهدید برای سلامت جامعه-ی ایران دست-کم از یک-دهه-ی پیش به صدا درآمده است، اما بی-گمان تبعات سرایت بحران اقتصادی به سلول-های اجتماعی جامعه عواقب مهلکی به جای خواهد گذاشت که اولین علانم آن به صورت گسترش انواع بیماری-ها و بزه-کاری-های اجتماعی از جمله اعتیاد در میان جوانان - رواج مواد مخدر صنعتی با اثر تخریبی هول-ناک - و شیوع روسپی-گری به شدت مشهود شده است.

9. شکاف در میان دو جناح اصلی حاکمیت، به حاشیه رفتن اصلاح-طلبان و تمرکز قدرت در دست نظامیان اگرچه فضای جامعه را سخت‌تر از گذشته نظامی و امنیتی خواهد کرد، اما چنین تمرکزی به مثابه-ی اعتلا و تقویت پشتوانه-های موجود قدرت حاکم نخواهد بود. از یک طرف **حاکمیتی که حالا دیگر روی دست خود راه می-رود**، توان نماینده-گی سایر گروه-های بورژوازی ایران را از دست خواهد داد و به نحو شاخصی آب خواهد رفت و سیر تکوین نهایی دولت طبقه-ی بورژوا به دولت خود بورژوازی را با اختلال مواجه خواهد کرد و از طرف دیگر - حداقل - به همین میزان نیز امکان عروج و احتمال پیشروی سایر طبقات را در متن یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی مستعد خواهد ساخت. فهم این نکته که یک جناح در ایران به تنهایی می-تواند حکومت کند؛ چندان دشوار نیست. اما چنین جناحی به طور قطع در سطح داخلی **آسیب-پذیرتر** از هر زمان دیگری خواهد بود. دور شدن دولت سرمایه از حیطة-ی کنترل تمام گروه-های ذی-نفع بورژوازی، به یک معنا پایه-های آن-را سست خواهد کرد و با تاخیر طرح ادغام کاپیتالیستی در نظام سرمایه-داری جهانی؛ پاشنه-های آشیل بیش-تری برای رژیم به وجود خواهد آورد.

10. در سطح منطقه‌یی تحولات اجتماعی ایران - بعد از 22 خرداد - می-تواند به مطالبات جدیدی در میان مردم عراق، افغانستان، پاکستان، امیرنشین-های حاشیه-ی خلیج- و حتا کشورهای



بحران رژیم اسلامی، اعتراضات جاری و کارگران

بقیه از صفحه ۱



آسیای میانه، دامن بزند. در همین سطح پیش-بینی **ضعف هژمونیک منطقه-یی دولت دهم** کاملاً محتمل است. پس از شکست حزب-الله و پیروزی سعد حریری در انتخابات لبنان، به نظر می-رسد انتخابات آینده-ی افغانستان نیز می-تواند تحت تاثیر فضای سیاسی ایران امکان عبور از جناح مرتجع حامد کرزای را بیابد. در سطوح بین-المللی اگرچه اختلافاتی در حد اخراج چند دیپلمات میان رژیم و دولت-های غربی به وجود آمده است، اما قدر مسلم این است که اعتراضات خیابانی اخیر از امکان مانور رژیم روی **میزان مشارکت و کسب مشروعیت** تا حدود قابل توجهی کاسته است. دولت-های 5+1 بارها نشان داده -اند بی-توجه به روی-کردهای نومحافظه-کار یا لیبرال دموکرات، از انعطاف-پذیری لازم برای همکاری با هر یک از جناح-های رژیم ایران برخوردارند. از ژست دموکراتیک باراک اوباما - که تازه پس از کشته شدن ندا آقاسلطان قلبش به درد آمده بود - تا مواضع دو پهلو و فرصت-طلبانه-ی براون، سارکوزی، مرکل و شرکا چیز دندان-گیری به سود مردم ایران بیرون نخواهد آمد.

11. هیچ صیادی / از جوی حقیری که به گودالی می-ریزد / مرواریدی صید نخواهد کرد...

حوادث پیش و پس از 22 خرداد بار دیگر به مردم ایران نشان داد که اصلاح-طلبان "جوی حقیری" بیش نیستند که در نهایت به "گودال" می-ریزند. اگر دست-آورد امتناعی و سلبی انتخابات دهم در این مولفه-ی کنکرت قابل مشاهده بود، در مقابل **غیبت آلترناتیو سوسیالیستی** نیز ضعف مشهود جنبه-ی اثباتی ماجرا بود. *

تیر ماه ۱۳۸۸

مجامع بین المللی سرمایه شتاب گرفت اما در عین حال بحران سیاسی درونی خویش را در شکل بی سابقه ای به نمایش گذاشت. اعلام ریاست جمهوری دوباره احمدی نژاد و انگشت گذاشتن اصلاح طلبان بر تقلب انتخاباتی موقعیتی فراهم کرد تا سبیل عظیمی از جامعه را در مقابل به خیابانها بکشاند. تقلب انتخاباتی در رژیم جمهوری اسلامی امری غیر عادی نیست و در دوره های قبلی هم خود سران رژیم بارها به آن اذعان داشته و شکایتشان را نزد ولی فقیه و شورای نگهبان و حتی «خدا» برده اند اما این بار تقلب معنی دیگری داشت. بحران درونی رژیم صرفاً به انتخابات دهم و تقلب در آن بر نمی گردد و حتی اعتراض میلیونی هم با شعار مرگ بر دیکتاتور در آن خلاصه نمی شود. جنگ قدرت در رژیم که بین دو جناح اصلی آن بر سر قبضه کردن مراکز اجرایی از مدتها قبل در جریان بود این بار در میدان انتخابات به شمشیر زنی انجامیده است. جناح حاکم که با احمدی نژاد و ولی فقیه تداعی می شود نماینده گی آن بخش از مراکز کلیدی اقتصادی است که با شراکت و دخالت نظامیان اداره می شود. خصوصی سازی و آزاد سازی سرمایه برای اینها قبضه کردن بیشتر آن در انحصار خویش و ارگانهای دولتی است. جهت و روش اینها کم شباهت به مدل چینی یعنی انحصار سرمایه با ساختار سیاسی ایدئولوژی حاکم نیست. جناح اصلاح طلب که طیف بیشماری از ملی - مذهبی ها ی لیبرال و سوسیال دموکرات را تشکیل می دهد در چهارچوب تجدید نظر در ایدئولوژی حاکم برای آزاد سازی سرمایه و قانون مند کردن ساختار سیاسی بدون محدودیت سرمایه داران در آن پیش می روند.

اعتراضات خیابانی در روزهای اخیر و همبستگی توده میلیونی حول شعار مرگ بر

اعتراضات اخیر هم که عمق نفرت توده ای جامعه از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را برای بار دیگر به نمایش گذاشت تأکیدی دوباره بر این است که مبارزه برای آزادی و رفاه در جامعه بدون به زیر کشیدن جمهوری اسلامی میسر نیست. به زیر کشیدن رژیم اسلامی سرمایه در عین حال و علیرغم تلاش بی وقفه سازماندهی اعتراضات جوانان با آلترناتیو دیگری جز از طریق نیروی کارگران و زحمتکشانشان جامعه و آن هم به شرط متشکل شدن در تشکلهای طبقاتی خویش امکان پذیر نیست. هر گونه تلاشی به جز آن با هر حسن نیتی هم که باشد منحرف کردن مبارزه مستقل و اهداف و منفعت توده های میلیونی مردم خواهد بود.

پیدایش رژیم مافوق ارتجاعی جمهوری اسلامی به مثابه سنگ لحدی بر جامعه که با یاری و مساعدت سرمایه جهانی ساخته و پرداخته شد از همان آغاز حکمرانی اش با بحران همراه بوده است و در دوره های مختلف به اشکال گوناگونی این مسئله خود را نشان داده است. تسویه حساب درونی در رژیم به شکل حذف فیزیکی و طرد عناصر خودی در مراحل مختلف امری عادی در آن را تشکیل می داده است. صف بندی برای قدرت در رژیم اسلامی خصوصاً از زمانی که ضرورت شکل دادن به یک دولت متعارف سرمایه داری و ادغام در اقتصاد جهانی برای سرمایه در ایران در دستورکار قرار گرفت به مراحل حاد خود رسید. دو جناح اصلی با دو خط مشی متفاوت اصلاح طلبانه و اصول گرایانه که از سالها قبل و مشخصاً از انتخابات دوره هفتم به بعد در مقابل هم صف آرایی کرده بودند در جریان انتخابات اخیر وارد میدان جنگ سرنوشت ساز شدند. تلاش رژیم و جناح بندی هایش اگر چه در انتخابات دهم با داغ کردن بازار آن به قصد مشروعیت دادن به نظام هم در داخل جامعه و هم نزد





دیکتاتور اگرچه از منفذ ثقلب آشکار انتخاباتی و ایجاد شکاف در حاکمیت وارد شد، اما در واقع فریاد فروخورده جامعه طی سی سال حاکمیت بغایت ارتجاعی رژیم اسلامی را به صدا درآورد. با وجود جلوگیری رژیم از درج آن به خارج از ایران و ممنوع کردن فعالیت خبرنگاران خارجی و اخلال در سیستم اینترنتی و مخابرات و ماهواره، مثل توپ در دنیا پیچید، تیترا اصلی رسانه های خبری را به خود اختصاص داد، سمپاتی عمومی را در پشتیبانی از مبارزات ضد دیکتاتوری به خود جلب کرد و عکس و نوارهای ویدئویی مربوط به مقاومت جوانان و جنایات مزدوران نظامی رژیم را همه نظاره کردند. این مبارزات که تاکنون در اشکال مختلف تظاهرات خیابانی انجام گرفته است، رشادت ها و از خود گذشتگی های فراوان را بروز داده و از همبستگی و یاری رسانی توده های وسیع برخوردار بوده است، اعتراضات توده میلیونی طی چند روز از ثقلب در انتخابات فراتر رفت و کل نظام و بالاترین مراجع آن را در برگرفت. شورای نگهبان و رهبری ولایت فقیه و نظامیان با درک از مخمصه ای که در آن گرفتار شده بودند با تمام امکانات به مقابله با اعتراضات برآمدند. کودتاچیان با حمله به کوی دانشگاهها، کشتار و ربودن دانشجویان، کشتار در خیابانها، دستگیری عده بیشماری از جوانان معترض و بکار بستن انواع شکنجه های دمنشانه از یک طرف و دستگیری فعالین طیف اصلاح طلبی و گرفتن یاران دیروزی خویش و گذاشتن شوهای اعتراف در جهت پایان بخشیدن به غائله برآمده اند. موسوی، کروبی، خاتمی و رفسنجانی از سران قبلی و حال رژیم از یک طرف تحت فشار کودتاچیان و از طرف دیگر تحت فشار گسترش و رادیکالیسم اعتراضات اجتماعی علیه کل نظام، اولی را بر دومی ترجیح دادند و با انتقاداتی به کودتاچیان، معترضین اجتماعی را به اعتراض در چهارچوب «قانون» دعوت

کردند. ناگفته نماند که حرکت اجتماعی در جامعه اصلاح طلبان را که باران می خواستند در مقابل سیل قرار داده. اصلاح طلبان نمی خواهند به نظام اسلامیت و ایرانیت (آنطور که در بیانیه آقای کروبی برجسته شده است) که در واقع منبعی به جز استثمار و بی حقوقی جوانان آرزومند و دانشجویان، زنان و کارگران، پرستاران و معلمان و کلیه حقوق بگیران و مزدبگیران جامعه بیش نبوده است لطمه ای وارد شود. آنها امیال و آرزوهایشان را که به منافع سرمایه داران جامعه گره خورده است نمی خواهند و نمی توانند با دست بردن به ریشه در جامعه تغییر دهند. اگرچه آقایان موسوی و کروبی انتخابات را ثقلبی می دانند و از نظر آنها ریاست جمهوری احمدی نژاد فاقد مشروعیت است و حتی هر نوع همکاری با آن را جایز نمی دانند ولی سوال این است که اگر جنبش اعتراضی کنونی از خواست آنها عبور کند و کل رژیم اسلامی را هدف بگیرد، که در اوضاع سیاسی جاری احتمال آن بالا خواهد بود، آنها با آن همراهی خواهند کرد یا اینکه راه خود را از آن جدا کرده و در مقابل آن می ایستند، در پاسخ به این سوال نیازی به مکث کردن نیست و بدون تردید می توان گفت ملاک نه ادعاهای آقایان موسوی و کروبی و کل طیف اصلاح طلبان بلکه عملکرد سیاسی آنها از گذشته تاکنون و با توجه به منافع اقتصادی خویش است که نشان می دهد کجا ایستاده اند و در رابطه با خواستگاه مبارزات توده میلیونی چه عکس العملی نشان داده اند، مسلما با آن نخواهند بود.

اعتراضات توده های میلیونی در ایران با افزایش بحران حکومتی و شکاف در آن طی و بعد از سی سال حکومت رژیم اسلامی بی نظیر بود. این مبارزات مسلما تازه آغاز راهی است که پایه های رژیم را به لرزه در می آورد و چه بسا با گسترش و ارتقاء آن فقط تحت شرایطی می تواند به سقوط آن هم بیانجامد. تا همین حد می توان به ارزیابی از جایگاه مبارزه ضد

استبدادی در ایران و نیروهای شرکت کننده در آن پرداخت که شاید در ارائه تصویر روشن تری از ادامه مبارزات کنونی برای متحقق کردن آزادی و رفاه در جامعه یاری رساند. اگر چه استبداد و سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی دیگر نباید برای کسی که خواهان آزادی و رفاه اجتماعی در ایران است جای شک و شبهه ای باقی گذاشته باشد که گویا با تغییراتی در خود رژیم می توان به آن دست یافت، اما هستند هنوز نیروهایی که بر طبق امیال طبقاتی شان اصلاح درنظم اسلامی سرمایه را خواهند و تبلیغ می کنند و آن را از طریق قانونی یا با مبارزه مسالمت آمیز در جامعه و یا از طریق انواع فشار دولت ها و مراجع رسمی بین المللی پی گیری می کنند. این نیروها بر طبق منافع و اهداف طبقاتی خود مبارزه طبقاتی را هرج و مرج و انقلاب، آن چیزی که محرکه تاریخ بشری بوده است را خشونت قلمداد نموده و شرکت کننده گان در آن را به خشونت گرا متهم می کنند. وقایع اخیر و برخورد جمهوری اسلامی سرمایه با همین اعتراضات جاری به کودتای انتخاباتی، به شرکت کننده گان در آن نشان داد که اصلاح طلبان چون در سیستم سرمایه داری کنونی ذینفع هستند، آن نیرویی هستند که آزادی و رفاه اجتماعی اکثریت جامعه را نماینده گی نمی کنند که هیچ بلکه درست در صف مقابل آن هم ایستاده اند. بر خلاف لیبرالها و سوسیال دموکراتها در نماد اصلاح طلبی که با تغییراتی در رژیم تحقق آزادی و رفاه در جامعه را وعده می دهند، سوسیالیستها آن نیرویی هستند که هر گونه مبارزه انقلابی برای آزادی و رفاه در جامعه را نماینده گی می کنند و نیروی اصلی و محرک آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند، اما کارگران و زحمتکشانی که نه بی شکل و به مثابه نیروی فشار بلکه متشکل در تشکل های طبقاتی خویش و دخالتگر در اداره امور جامعه برای اجرا و هدایت آزادی و رفاه





مدت به جامعه نشان دادند (حاشا حاشا که از مرگ هراسیده باشیم) که از پتانسیل انقلابی برخوردارند و توانایی تشکل و سازماندهی در صورت بروز انقلاب را دارا هستند.

اما در نهایت برای هر جامعه سرمایه داری اوضاع اقتصادی ، فراهم شدن تولید و توزیع آن که توسط کارگران و مزد بگیران انجام می گیرد، نقش حیاتی دارد و مثل قلب در بدن آدمی است . از کار افتادن چرخ تولید اهرمی است که سرمایه دارها و دولت را به عقب نشینی واداشته ، فلجش کرده و از کار می اندازدش . کارگران در ایران اگر متشکل شوند ، اگر اعتصاب عمومی کنند و صنایع کلیدی ایران همچون نفت ، فولاد ، پتروشیمی ، اتومبیل سازی ، حمل و نقل و... را بخوابانند قادرند اشکال مبارزه را به بهترین وجهی بالا ببرند ، رژیم اسلامی با کلیه دستگاه های سرکوبگرش را زمین گیر کنند و همراه و هم رای با مبارزه توده های میلیونی که اکثریت شان را خانواده های کارگری تشکیل می دهند ، پرچم آزادی و رفاه را بر افرازند. مسلما دانشجویان و بویژه زنان آزاده همراه و همگام با کارگران در تشکلهای توده ای خویش نقش موثری در روند مبارزه خواهند داشت ،

همچنانکه نقش آنان در روزهای جاری جهانیان را خیره کرد و چندین جانفشان را تقدیم راه رهایی جامعه از جهل و وحشی گری و استثمار نمودند که ندا یکی از آنها بود.

تیر ماه ۱۳۸۸

شعارهای سراسری به هم می پیوندند. برای برداشتن گامهای اساسی و تداوم مبارزه، تشکلهای ساخته شده بوسیله شرکت کننده گان در آن با انتخاب دموکراتیک نمایند ه گانش، تنها ابزار موثر است. اگر قرار باشد ارگانی سیاسی - سراسری منعکس کننده خواستههای بی پایان توده های میلیونی باشد بجاست که از دل همین تشکلهای بوجود آید نه از بالای سر آنها و از طریق «از ما بهتران» و آقا بالا سرها. نگارنده گان این مطلب خود از بقایای نسلی هستند که در انقلاب ایران همراه با توده های میلیونی شرکت داشتند. نسلی که برای به ثمر رسانیدن انقلاب پنجاه و هفت و تحول و دگر گونی در ایران به منظور آزادی و رفاه از هیچ جانفشانی و تلاشی دریغ نکرد. نسلی که همه چیز حتی شوراها را کارگری اش را داشت ولی نه آن قدر قدرتمند که قادر به تمام کردن انقلاب باشد. زیرا که کارگران در جامعه ارگان سیاسی و طبقاتی خود یعنی حزب خود را نداشتند که بتوانند با گرد آوردن توده های میلیونی انقلاب را به اهداف انسانی خویش ارتقاء دهند. بورژوازی هم که عاجز از شکست طبقه کارگر و توده های بیزار از اوضاع بود رضایت به سر کار آوردن جمهوری اسلامی داد. جمهوری اسلامی نیز انقلاب را به خاک و خون کشید و نمای آن اکنون در خاوران ها و روی دیوار زندانها مشهود است. سرمایه داری و رژیم هار اسلامی با به خاک و خون کشیدن انقلاب پنجاه و هفت به عبث می پنداشتند که رسالت انقلاب در ایران دیگر بر دوش کسی حمل نمی شود، جوانان و فرزندان کارگران و زحمتکشان طی همین

اجتماعی از طریق نماینده گان برگزیده خود پیش می روند. قطعنامه اول ماه مه کارگران که به تاریخ یازده اردیبهشت هشتاد و هشت در معرض عمومی قرار گرفت خود می تواند آن افقی باشد که در شرایط حاضر بیشترین توده های کارگر و زحمتکش، پرستاران، معلمان و کلیه مزد بگیران را دور هم جمع کند.

مبارزه خیابانی جوانان را اصلاح طلبان بخاطر مصلحت نظام اسلامی امام ساخته شان در منازل محبوس شده می خواهند اما مسلما خواست و نیاز جوانانی را که در مبارزات خیابانی اخیر همسنگرانی را از دست داده یا می دهند نمی توانند زندانی کنند. قطعاً جوانان طی همین مدت کوتاه و در فضایی که خواست و سیاست تغییر جزئی از زندگی روز مره شان شده است، تجارب گرانمایی را در کنار نسلهای قبلی بدست آورده اند که این خود سنگ بنایی برای مبارزه پیش روی شان خواهد بود. خانواده جان باختگان و بازداشت شده گان یکی از نقاط اتکایشان همین توده جوانانی است که هم سنگر و هم رزم فرزندان شان بوده و هستند، چه در میان آنها و چه در جمعهای محلات می توان فضای همبستگی را فشرده کرد، اهداف مبارزه را دقیق تر کرد و ساختن ابزارهای لازم در صورت مهیا شدن انقلاب (زلزله ای که از قبل خبر نمی دهد) را شروع کرد. این ابزارها تشکلهای محل کار و دانشگاه و مدارس و ادارات و محلات است که از طریق خواست ها و

**آدرس سایت اتحاد
سوسیالیستی کارگری**

www.wsu-iran.org

آدرس سایت کارگر امروز

www.workertoday.com

**تماس مستقیم با اتحاد
سوسیالیستی کارگری**

wsu@home.se

تلفن:

0046-739-397-143100

**بارو
گاهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری**

editorbaroo@yahoo.se

سردبیر: ایرج آذرین

Editor: Iraj Azrin

Be Pish!

No : 44
Weekly Paper Of Workers
Socialist Unity-Iran
www.wsu-iran.org
bepish@hotmail.fr

News - Political

July, 2009

خیابان های شهر ما

مینا فرخنده

در خیابان های شهر ما غوغا برپاست. جوانان ما که تا دیروز به اشکال تلویحی نارضایتی خود را از وضعیت نابسامان جامعه و از بی حرمتی ها نشان می دادند، امروز به همراه پدران و مادرانشان که سالهاست بخاطر سنگینی غصه ی بی آیندگی فرزندانیشان، پشتشان خم شده بود، حالا قد راست کرده اند و دوش بدوش هم، در خیابان های شهرمان نارضایتی هایشان را فریاد می کنند.

صدای فریاد های "مرگ بر دیکتاتور"، "دولت جنایت می کند، رهبر حمایت می کند" دیوارها را بلرزه در می آورد است.

فریاد هایی که بدست بسیجیان و مزدوران لباس شخصی و پاسداران به خاک و خون کشیده می شود. دولتیان در روز روشن به جعل واقعیات می پردازند، آنها سعی دارند به هر دوز و کلک و جنایتی که شده خواستهای مردم را قلب کنند ، آنها را طوری دیگر جلوه دهند و در نهایت آتشی را که سالهاست زیر خاکستر مانده بود و امروز شعله ور شده، دوباره فروبشانند.

طی این سالها دولتیان بارها و بارها از طرف مردم "نه" شنیده اند و تو دهنی خورده اند.

وقتی که تشکل های کارگری ممنوع اعلام شد، سندیکاها و اتحادیه های غیر قانونی بود که از زمین و زمان سبز شد و تعدادشان امروز به دهها رسیده است.

موی سرزنان ما یک اشعه ماوراءالطبیعه دارد و می بایست زیر چادرها پنهان می ماند، همین موها اما به زیباترین و وصف ناپذیرترین شکلی از زیر روسریها که لحظه به لحظه کوچکتر، رنگین تر و نازکتر می شوند، به نمایش گذاشته شد.

دختران جوان ما با افتخار زیبایی خود را هر

تشکل های زنان ، تشکل های کارگری ، دانشجویی، کودکان، بی کاران، ... دولتیان در تقابل با مردم بارها و بارها شکست خورده و بالاجبار و نا خواسته به زور مقاومت مردم، قدم به قدم عقب نشسته اند.

امروز در اقصا نقاط جهان همه از وسعت نیروی اعتراضی مردم انگشت به دهان مانده اند و شگفت زده از اینهمه شجاعت و قهرمانی ها هستند. مردم دنیا لحظه به لحظه اخبار مبارزات مردم ایران را دنبال می کنند، اما آنها نمی توانند این را بفهمند که این قهرمانی ها سی سال آرزگار است که جریان دارد، ما هزاران زندانی و اعدامی داشته ایم . همین امسال تشکل های کارگری فقط برای اینکه می خواستند روز کارگر را برگزار کنند در پارک لاله مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. فعالین کارگری هنوز هم که هنوز است در زندان اسیر هستند.

آری سی سال آرزگار است که مردم در جنگ و گریز و مقاومت در مقابله با تعرضات رژیم بسر می برند. پیچیدگی زندگی در این سال ها و جنگ مداوم به مردم ما آموخته است که چگونه به زیرکی با حمله، گریزو جا خالی دادن ، قدم به قدم پوزه دولتیان و مزدوران رژیم را به زمین بمانند. مردم ما می دانند که چگونه با حرکت های حساب شده اهداف محق خود را به تحقق برسانند . بدلیل اینکه همگی به منافع خود آگاه هستند، با زیرکی می توانند جلوی سوء استفاده جناح های در گیر در حاکمیت را از این انرژی آزاد شده و بیکران بگیرند. مردم ما بحق، تنها و تنها در جهت منافع خود قدم بر می دارند، هیچ کس دیگر نمی خواهد تن به دیکتاتوری بدهد و همچنان که تا بحال پوزه دشمنان را به خاک مالیده اند و دنیا را به شگفتی درآورده اند هر چه بیشتر و بیشتر به پیروزی های گسترده تری برای خود دست خواهند یافت. *

سه شنبه، ۲ تیر ۱۳۸۸

چه بیشتر به نمایش می گذارند و هر چه هم که ضرب و شتم سیه دلان و تنگ نظران پاسدار و بسیجی ها و خواهر زینب ها بیشتر می شود، آنها بیشتر و بیشتر به مقاومت خود می افزایند و شکوفا تر می شوند.

مردم حتی برای جشن گرفتن چهارشنبه آخر سال هم می بایست رودروی دولتیان می جنگیدند و حقا که پوزه آنها را به زمین کوبیدند، سال گذشته این جشن را جوانان در خیابان های شهر برگزار کردند و پاسداران و بسیجی ها هر چند فقط گه گاه برای نمایش، خود را نشان دادند ولی کاملاً خود را کنار کشیده بودند و سر و کله شان در خیابان ها پیدا نبود.

حتی مردم برای اینکه بتوانند جشن های خصوصی خود را برگزار کنند و از حمله مزدوران به جشن عروسی ها و تولد ها جلوگیری کنند، بالاجبار از قبل بخاطر حق السکوت رشوه به کمیته محل می دهند.

مزدوران دیشها را بارها و بارها از پشتمان خانه ها جمع کرده اند و اما از همان فرمایش دیش های نو در پشتمان خانه ها کاشته می شود. گاهی هم مردم از گشودن درب ساختمان ها خودداری می کنند.

با اینکه تلفنی و از قبل به هم خبر می دهند که چند کوچه پایین تر ماموران ریخته اند و هر خانه ای فوراً دیش ها بش را جمع و مخفی می کند.

برای دانشجویان، حق انتشار روزنامه های مستقل و داشتن وبلاگ دانشجویی، تشکل مستقل، همه و همه ممنوع بود، اما امروز از هر گوشه دانشگاه تشکلی سر بر آورده و شمارتعداد وبلاگ ها و روزنامه های مستقل دانشجویی از حساب در رفته است.

اتحادیه کارگری شرکت واحد هنوز زیر ضرب دولتیان بود، اتحادیه قند و شکر هفت تپه بنیان گذاشته شد، آنها زیر فشار مزدوران پاسدار و بسیجی در زندان ها اسیر بودند که کارگران نقاش تشکل خود را زدند، همینطور تشکل هاست که از زمین و آسمان می بارد،